



حضور عراقچی در محل یادمان فرماندهان شهیدان قاسم سلیمانی و اوایمهدی المهندیس

سیدعباس عراقچی:

حاج قاسم در مذاکرات هسته‌ای دغدغه داشت اما هیچ‌گاه مخالف نبود

[**شهرودنا**] وزیر امور خارجه گفت: در روزهای آخر «برجام» یک نگرانی پدید آمده بود که آیا این برجام برنامه موشکی ما را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد یا نه؟ لذا یک جلسه‌ای ترتیب داده شد که همه فرماندهان ارشد نیروهای مسلح حضور داشتند و سردار سلیمانی هم آمده بودند...این یکی از سرفصلهای مصاحبه ای است که از سیدعباس عراقچی وزیر امورخارجه دیروز در تسنیم منتشر شد.نظر به اهمیت موضوع بخشهایی از این گفت و گو را در ادامه می‌خوانید:

*** آقای دکتر، در ابتدا بفرمایید که آشنایی شما با سردار سلیمانی از کجا شروع شد ونحوه آشنایی وسیر این ارتباط را بفرمایید.

عراقچی: من با سردار سلیمانی دوردور آشنایی داشتم و گاهی در جلسات یا مراسم‌هایی ایشان را زیارت کرده بودم، ولی آشنایی نزدیک ما از زمان معاونت من در وزارت امور خارجه شروع شد که در بعضی از جلسات شرکت می‌کردم که ایشان هم حضور داشتندومی‌توانم بگویم از حدودسال۱۳۹۰به بعد تقریباً جلسات متعددی بود که ایشان تشریف داشتند و بنده هم به مناسبت کارم حضور داشتم و به تدریج در این جلسات آشنایی ما خیلی نزدیک‌تر و جدی‌تر شد و به نوعی رفاقت و همدلی پیدا کرد که تا آخرین روز ادامه داشت.

حاج قاسم معمولاً کاری به خط و خطوط وجناح هانداشت

*** ارتباط ایشان جداز بحث کاری، در بحث ارتباط با افراد به خصوص مثلاً در وزارت امور خارجه را چطور دیدید. برخی افراد نیروی قدس را به موازات وزارت امور خارجه در بعضی از امور می‌دانند، نظرتان در این خصوص چیست؟

عراقچی: به ایشان (حاج قاسم سلیمانی) باید هم از جنبه شخصی و هم از جنبه وظیفه سازمانی که به عهده داشت نگاه کرد، بُعد شخصی ایشان معروف است و نیاز به گفتن من نیست؛ یک اخلاق ویژه‌ای داشت و با همه می‌توانست ارتباط برقرار کند و گرم بگیرد و واقعاً همه را به چشم یک هم‌وطن یا عضوی از مجموعه حاکمیت نظام نگاه می‌کرد، معمولاً کاری به خط و خطوط و جناح‌ها و... نداشت، نگاهش، خیلی نگاه ملی بود و آدم‌ها را هم با همین نگاه در نظر می‌گرفت. نگاه ملی که مطرح می‌کنم یک نگاه فراجناحی و نگاهی بود که مسائل کلان کشور و انقلاب و منطقه و... را در نظر داشت و با افراد در این سطح برخورد می‌کرد.

در سطح سازمانی هم همین‌طور بود، یعنی برخورد ایشان واقعاً برخورد سازمانی صرف اصلاً نبود و یک برخورد کلان از موضع منافع کلان کشور و انقلاب بود، روحیات شخصی‌شان هم این‌گونه بود که با همه خیلی سریع گرم می‌گرفت، با هر کسی روبرو می‌شد مصافحه می‌کرد و امکان نداشت این‌گونه رفتار نکند و خیلی برخورد متواضعانه‌ای داشت، به خصوص در این سال‌های آخر که اسم ایشان به‌عنوان یک اسطوره مطرح شده بود، شاید افراد وقتی با ایشان ملاقات می‌کردند باورش‌نازمی‌شد که او این مقدار تواضع دارد و خونگرم است و تا این حد عادی و خودمانی صحبت می‌کند و همه را خیلی گرم تحویل می‌گیرد و این خصوصیت ویژه ایشان بود.

سردار سلیمانی میدان ودیپلماسی رایکسان وبه موازات هم می‌دید

به‌لحاظ خصوصیت سازمانی هم اینکه نیروی قدس مثلاً با وزارت امور خارجه تقابلی داشته باشد، اصلاً این‌طور نبوده و نیست، تلقی خود ایشان هم کاملاً غیر از این بود و معتقد بود اینها دو نهادی هستند که به موازات همدیگر حرکت می‌کنند و همدیگر را کامل می‌کنند، یکی حضور میدانی دارد، یکی حضور دیپلماتیک، بنده گواهی می‌دهم که در زمان ایشان میدان ودیپلماسی کاملاً یکسان دیده می‌شد و حداقل از نظر ایشان این‌طور بود.

طبیعی است که بعضی شرایط اقتضا می‌کرد که میدان اولویت پیدا کند و بعضی شرایط هم اقتضا می‌کرد که دیپلماسی اولویت پیدا کند، نه به دلیل اینکه اهمیت بیشتری دارد بلکه به این دلیل که الان و در این شرایط دیپلماسی باید در صحنه و جلودار باشد و میدان پشت‌سرش حرکت کند یا بعضی اوقات به عکس، که معمولاً البته میدان است که دستاوردهای میدانی را ایجاد می‌کند و دیپلماسی این دستاوردها را به منافع ملی و امنیت ملی به‌اصطلاح نقد تبدیل می‌کند. تا قدری که من دیدم این دیدگاه ایشان بود، لذا عنایت داشت که جلسات هفتگی با وزیر امور خارجه داشته باشد و جلسه روزهای سه‌شنبه ساعت ۶صبح ایشان با وزیر امور خارجه معروف است و در این جلسات همه‌مسائل هفته‌ومرئوبه‌به منطقه‌رامرور و هماهنگی ایجاد می‌کردند. همچنین جلسات متعددی بود که ما در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی شرکت می‌کردیم، در این جلسات وزارت امور خارجه، نیروی قدس و دستگاه‌های دیگر بودند و همه‌موضوعات هماهنگ می‌شد.

سردار سلیمانی یک دیپلمات ورزیده بود

من خودم قائل نیستم و در ایشان هم ندیدم نگرشی که مثلاً دیپلماسی را یک امر فرعی یا جداگانه ببیند، نه، این دو همدیگر را تکمیل می‌کردند و می‌توانم ادعا کنم که خود ایشان هم یک دیپلمات ورزیده بود، هم از جهت نوع نگرش و درکی که نسبت به مسائل بین‌المللی داشت و هم نوع‌عاملی که با مقاماتی که دیدار می‌کرد برقرار می‌کرد، چون خود ایشان هم دیدارهای خارجی داشت البته دیدارهای ایشان مثل دیپلمات‌ها خبری و علنی و رسانه‌ای نبود و در جایگاه خودش بود.

عراقچی: شما هم اشاره کردید، آمریکا بود که از این توافق خارج شده و ما هم با توجه به خروج آمریکا سیاست‌های خودمان را تنظیم کردیم و برنامه هسته‌ای خودمان را گسترش دادیم. وقتی که تحریم‌ها برگشت ما هم طبیعتاً تعهدات خودمان را بر اساس سازوکارهایی که در برجام بود متوقف کردیم.

آن «اسنپ‌بک» کذایی که می‌گویند توسط ما استفاده‌شده‌نه آنها، ما استفاده کردیم و کل تعهدات مان را کنار گذاشتیم و برنامه خودمان را به نه تنها قبل از برجام بلکه به مراتب پیشرفته‌تر از قبل از برجام رساندیم تا الان.

هم‌گفتم و معتقدم که اگر توانمندی موشکی ما نبود، اساساً کسی با ما مذاکره نمی‌کرد، اگر می‌توانستند تاسیسات هسته‌ای ما را با یک حمله نظامی مثلاً نابود کنند، چه دلیلی داشت با ما مذاکره کنند و دو سال و خرده‌ای بنشینند و مذاکره کنند، ۱۸ روزه وزیر خارجه آمریکا یا وزرای خارجه ۱۰۵ جمع شوند تا یک تفاهمی به دست بیاید، علتش این بود که توان از بین بردن نظامی تاسیسات ما را نداشتند. نیروهای مسلح ما به وسیله موشک‌هایی که جنبه بازدارندگی داشتند، این توان را ایجاد کرده بودند. توان واکنش متقابل ما در اصل سپر حفاظتی برای تاسیسات هسته‌ای ما بود و این را موشک‌های ما توانمندی دفاعی مادر مجموعه خودش به‌شمول موشک‌ها ایجاد کرده بود.

وزارت خارجه هیچ‌گاه در مورد اصل ضرورت توانمندی‌های نظامی تردیدی نداشته است

اگر گاهی وزارت امور خارجه نکته‌ای داشته، هیچ وقت در خصوص اصل آن نبود، ممکن است در مورد زمان بندی مثلاً آزمایش یا پرتاب یک موشک ما بحث و نکته‌ای داشتیم، مثلاً توصیه‌ای داشتیم که امروز نباشد و فردا شود یا فردا نباشد امروز باشد و از این جنس توصیه بوده است، ولی من شهادت می‌دهم که چه من چه همکارانم در وزارت امور خارجه هیچ‌گاه در مورد اصل ضرورت توانمندی‌های نظامی و دفاعی کشور هیچ تردیدی نداشته‌ایم.

ما از اسنپ‌بک» استفاده کردیم نه آنها

*** بحث مذاکرات هسته‌ای شد و دولت آتی آمریکا هم که دست آقای ترامپ خواهد بود. احتمال از سرگیری مذاکرات هسته‌ای را با توجه به سابقه‌ای که ایشان در زمان ریاست جمهوری داشته چقدر محتمل می‌دانید و برگزاری چنین مذاکراتی با توجه به اینکه او یک طرفه از برجام خارج شد را چطور ارزیابی می‌کنید؟

عراقچی: شما هم اشاره کردید، آمریکا بود که از این توافق خارج شده و ما هم با توجه به خروج آمریکا سیاست‌های خودمان را تنظیم کردیم و برنامه هسته‌ای خودمان را گسترش دادیم. وقتی که تحریم‌ها برگشت ما هم طبیعتاً تعهدات خودمان را بر اساس سازوکارهایی که در برجام بود متوقف کردیم.

آن «اسنپ‌بک» کذایی که می‌گویند توسط ما استفاده‌شده‌نه آنها، ما استفاده کردیم و کل تعهدات مان را کنار گذاشتیم و برنامه خودمان را به نه تنها قبل از برجام بلکه به مراتب پیشرفته‌تر از قبل از برجام رساندیم تا الان.



جمهوری اسلامی هیچ‌گاه پرچم مذاکره را زمین نگذاشته است

اینکه آیا مذاکرات جدیدی شکل بگیرد یا نه بستگی دارد که طرف مقابل ما چقدر آمادگی داشته باشد. ما هیچ وقت حتی بعد از خروج آمریکا حتی تا همین اواخر در دولت شهید رئیسی و بعد از آن میز مذاکره را ترک نکردیم. مانسبت به ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خودمان مطمئن هستیم و اینکه مذاکراتی انجام بدهیم که نتیجه‌اش جلب اعتماد نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و در مقابلش رفع تحریم‌ها باشد، این موضوع ما همیشه بوده و بر همین اساس و فرمول در برجام مذاکره کردیم.

الان هم اگر فرمول مشابهی برقرار شود آماده مذاکره هستیم. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه پرچم مذاکره را زمین نگذاشته است. این یک اصل است، منتها مذاکره‌ای که شرافتمندانه و عادلانه باشد و حقوق مردم ایران و خط قرمزهای ما در آن رعایت شود و برای وقت تلف‌کردن نباشد و مذاکره برای مذاکره و فرسایش نباشد.

الان هم ما برای چنین مذاکراتی آمادگی داریم؛ مذاکراتی که باز تأکید می‌کنم عادلانه و شرافتمندانه باشد و حقوق مردم ایران در آن تأمین شود، مذاکراتی که خط قرمزهای ما که در زمان خودش رعایت شود و ما بتوانیم که رفع تحریم‌ها را به این وسیله به شکل عزتمندانه‌ای داشته باشیم و در مقابلش هم نسبت به صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای که خودمان نسبت به آن مطمئن هستیم اطمینان بیشتری ایجاد کنیم؛ این رویکرد کلی ماست.

برنامه هسته‌ای ایران هیچ محدودیتی برای خود در چارچوب صلح‌آمیز بودن قائل نیست

اگر که طرف مقابل این مسیر را نپسندد، طبیعی است که ما مسیر خودمان را می‌رویم همان‌طور که در طول چند سال گذشته رفتیم و الان هم ادامه می‌دهیم. برنامه هسته‌ای ایران یک برنامه کاملاً صلح‌آمیز است و هیچ محدودیتی برای خودش در چارچوب صلح‌آمیز بودن قائل نیست و ما در همین محدوده حرکت می‌کنیم و کسانی که نگرانی دارند مراجعه‌کنند صحبت‌و مذاکره کنیم تا نگرانی‌شان حل شود.

از طریق زور و فشار و تحریم به نتیجه نخواهند رسید. این را تجربه کردند اگر هرچه تحریم و فشار بیشتری بر ایران تحمیل کنند، ایران هم مقاومت بیشتری خواهد کرد. در دوره گذشته سیاست فشار حداکثری با سیاست مقاومت حداکثری توسط ایران مواجه شد. الان هم اگر همان مسیر را بروند پاسخ ما همان مسیر است ولی اگر مسیر مذاکرات عادلانه و منصفانه و شرافتمندانه را در پیش بگیرند و با زبان احترام صحبت کنند، ما با همان زبان صحبت خواهیم کرد و مسیری که منتج به تأمین منافع مردم ایران شود را دنبال خواهیم کرد.

حزب‌الله بزرگ‌تر و قوی‌تر به صحنه می‌آید

می‌کنند و به مردم گرسنگی می‌دهند و فقر ایجاد کردند و آن همه بلا سرشان آوردند، ولی آیا آرمان فلسطین فراموش شده؟ حتی بعضی‌ها آن را به سمت سازش و مصالحه و تسلیم شدن بردند، ولی این آرمان خاموش نشده است و این حق طلبی را مردم فلسطین دنبال کردند.

مقاومت یک مکتب است و من معتقدم که این مکتب با خون شهدا بیشتر تبلور و شکوفایی پیدا می‌کند. اصلاً خون شهید خاصیتش همین است، بعضی‌ها می‌گویند که نبودن حاج قاسم در شرایط حاضر فقدان و ضایعه‌ای است، من می‌گویم بله به لحاظ بعضی مدیریت‌ها ممکن است که بودن ایشان حتماً خیلی کمک بیشتری بود، ولی سردار سلیمانی با شهید سلیمانی خیلی فرقی ندارد. چه بسا شهید سلیمانی مؤثرتر از سردار سلیمانی باشد و ما الان شهید سلیمانی و شهید نصرالله و شهدای دیگر را در صحنه داریم.

عراقچی: مقاومت در اصل یک آرمان و مکتب است تعبیری که حضرت آقا استفاده کردند. مکتب حاج قاسم یا مکتب مقاومت یک پدیده نیست که حالا با یک ضربه‌ای مثلاً از بین برود و به تاریخ بیبوند نه اینطور نیست. یک آرمان کاملاً عادلانه و عدالت‌جویانه و حق طلبانه است، آرمان مبارزه و مقاومت علیه سلطه و اشغالگری است و این یک نوری است که خاموش نمی‌شود. ممکن است به تناسب زمان و شرایط، فراز و نشیبی داشته باشد و صدماتی را متحمل شود که در سابق کم هم نبوده، من بارها تکرار کردم شهادت سیدحسین نصرالله یک ضایعه بسیار بزرگ بود ولی به هر حال بار اول نیست که حزب الله رهبر خودش را از دست داده قبلاً هم از دست داده بود، اما احیا شد و بزرگتر و قوی‌تر به صحنه آمد. این بار هم صدماتی خورده، ولی پایگاه اجتماعی و نیروهایش سر جایش است. آن مکتب و آن آرمان و آن اندیشه سر جای خود است و این خودش در خودش زایش و بالندگی دارد.

مثل آرمان فلسطین، ۸۰ سال است که رژیم صهیونیستی با همراهی آمریکایی‌ها و دیگران بمباران و قتل عام و محاصره